

شعبه دوم: فرهنگ گرای دین محور

این شعبه از فرهنگ گرایی در جامعه ما همان است که مشکلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی راناشی از دیانت می داند. البته چنین نیست که فرهنگ گرایان در این شعبه دوم همگی خودشان از موضع تدین و تقید و تعهد دینی به نقد سیاست و اجتماع رو می کنند بلکه مسأله این است که همه فرهنگ گرایان این شعبه دوم، با وجود تنوع درونی و اختلاف هایی وسیع و عمیق که باید بگر بر سر صدق و کذب و حسن و قبح دین دارند، دیانت را مهم ترین مؤلفه فرهنگ می شمارند. پنج گروه را می شود در این نخله از یکدیگر باز شناخت.

گروه اول در این شعبه همان روشنفکران دینی اند که از موضع دیانت، معتقدند که خوانش هایی آسیب زا از دین در این جامعه فراگیر و منشأ مشکلات سیاسی و اجتماعی و عقب ماندگی است؛ و اگر این خوانش ها را با خوانش هایی دیگر، مثلاً خوانش های حقوق بشری یا خوانش های مدرنیستی، جانشین کنیم، ام المسائل سیاست و اجتماع و اقتصاد و جامعه حل می شود.

گروه دوم در این شعبه، کسانی هستند که نظراً به عملاً هیچ با دین و دیانت میانه ای ندارند و شدیداً منتقد روشنفکران دینی اند. آنها بر خلاف رأی روشنفکران دینی معتقدند که مشکل اصلی جامعه ما رواج این یا آن خوانش از دین نیست، بلکه مشکل خود دیانت، یا به تعبیر جناب آرمش دوستدار، «دین خونی» این جامعه است. به نظر ایشان، اگر نباست در این جامعه تغییری بنیادین و مانا و دیرپا ایجاد شود، راهش اصلاح دینی نیست، بلکه دین زدایی است.

گروه سوم در این شعبه دین را اصلی ترین و محوری ترین عامل تعیین کننده وضعیت اجتماع می دانند و بر وظیفه حکومت دینی در اجرای احکام ظاهری شریعت تأکید می کنند. به نظر طرفداران این گرایش، خوانشی خاص از دین باید به قدرت برسد. این گروه نمایندگان متنوعی دارد، از جمله جناب مصباح یزدی و طرفداران او، از یک سو و اصحاب فرهنگستان علوم اسلامی قم، از سوی دیگر. در حالی که گروه نخست بر خوانشی دولت محور از فقه موجود تکیه می کنند، گروه دوم به فقهی حکومتی ارجاع می دهند که به نظر ایشان از بازسازی نظام معرفت دینی بر پایه تقدم اراده و ایمان بر عقل و نیز بر پایه مفهومی خاص از ولایت، حاصل خواهد شد.

گرایش چهارم از آن مجتهدان نوگرا درون حوزه های علمیه همچون اصحاب مجمع محققین در قم است که معتقدند از ظرفیت های درون فقه موجود می توان برای توجیه ارزش های دموکراتیک و حقوق بشری بهره برد و به همین معنای، الگویی امروزی برای حکمرانی سیاسی دینی ساخت.

گروه پنجم: فرهنگ گرایی شرق شناسانه (بر سیاق برنارد لویس)؛ بیهودگی سیاست خصوصاً در جوامع مسلمان خاور میانه و لزوم رجوع به فرهنگ در این سوی جهان، یعنی همان فرهنگ گرایی در ایران و دیگر کشورهای عموماً مسلمان، تشخیص بی سابقه ای نیست. برنارد لویس، در سال ۲۰۰۱، کتابی منتشر کرد به نام کاراز کجا خراب شد که حاصل بسط یکی از مقالات او در مجله آتلانتیک بود (Lewis ۲۰۰۱). این کتاب که آماده نشر شد، چند ماهی از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر گذشته بود. ولی ایده اصلی آن پیش از واقعه ۱۱ سپتامبر شکل گرفته و عرضه شده بود. بنابراین، این کتاب هنگام نگارش، حاوی نوعی پیش بینی بود: تقابل ناگزیر تمدن غربی با جهان اسلام. پیش بینی ای که انگار از بد روزگار، پیش از نشر کتاب تحقق پیدا کرده بود. سؤال او در آن کتاب این است که چرا تمدن مسلمانان که به فقر و فلاکت و خشونت دچار شده است، سرستیز با جهان مدرن را دارد. اواز خلال مروری بر ناکامی های اواخر عهد امپراطوری عثمانی به این سو و فروپاشی امپراطوری عثمانی و از هم پاشیدن جهان اسلام به عنوان یک تمدن فراگیر جهانی، به تحلیل اوضاع امروز می رسد. سخن توصیفی او، به طور خلاصه این است که غرب مسیحی زمانی با خشونتی که در مسیحیت نهفته بود، تسویه حساب کرد. آن را رام کرد و با افساری از عقلانیت و دولت سکولار مهار آن را در دست گرفت. در این اثر مانند برخی آثار دیگر، می گوید که مسلمانان این کار را با دین شان نکردند و حالا هم دیگر وقت و توان چنین کاری را ندارند. این دیدگاه به توصیف اکتفا نمی کند و سراغ تجویز هم می آید و می گوید حالا که مسلمانان کارشان از کار گذشته است، این وظیفه اخلاقی و تاریخی غریبان است که برای مسلمانان این کار را بکنند. او معتقد است که نیروهایی درون جهان اسلام هستند که می خواهند همین کار را بکنند، نیروهای روشنفکری، امنی می توانند. به اعتقاد او مسأله سیاسی نیست و هر چه هست زیر سر فرهنگ است، فرهنگی که کانونش دین است. به نظر او اصل قصه این است که نوعی نقص فرهنگی در جوامع مسلمان هست. در فرصت های دیگر او توضیح داده است و البته شاگردان او هم به طور مفصل استدلال کرده اند که به این ترتیب اتفاقی که بین غرب و مسلمانان خواهد افتاد، اتفاقی شبیه نوعی جنگ ناگزیر است. حاصل این جنگ چه باید باشد؟ اصلاح میراث دینی و تغییر بافت و ساخت اجتماعی دیانت که مسلمانان را همچنان در وضعیت و در موقعیت خشونت ورزی نگه داشته است. این تحلیل به باور

شرق شناسانه فراگیری هم سوسست که مطابق آن، اشکال در کدهای فرهنگی جوامع عموماً مسلمان خاور میانه است که باید ریشه ای دستکاری و درست شوند.

این پنج گرایش، همگی دین را در کانون همه مسائل جامعه می دانند. ولی هریک می خواهد تغییر خاص خود را در دین اعمال کند. ویژگی مشترکی که همه این پنج گرایش را زیر یک چتر قرار می دهد، این ایده است که باید دین را دستکاری کرد تا جامعه تغییر کند. این چنین، فرهنگ گرایی سبب می شود اصلاح سیاسی و سیاست ورزی مصلحانه همچون اصلاح نقش ایوان خانه ای به نظر آید که از پای بست ویران است. از نظر فرهنگ گرایان، کسانی که در جوامع مسلمان از جمله ایران، دنبال کار سیاسی از راه اصلاح گری هستند، در بهترین حالت، تنها می توانند نقش ایوان را اصلاح کنند. فرهنگ گرایی، به این ترتیب، اولاً سیاست را در این جوامع غیر ممکن اعلام می کند، ثانیاً در صورت امکان هم آن را عبث می داند. تجویز و توصیه فرهنگ گرایی این است که باید از بن، این جوامع را کوید و ساخت. این مشکل نقش و نگار سیاسی نیست که با اصلاحات حل شود، بلکه مشکلی است در عمق ویژگی های ژنتیک فرهنگی.

بنابراین، فرهنگ گرایی دین محور، پیشینه و پس زمینه وسیع شرق شناسانه دارد و مولود ناشناخته ای نیست. یکی با زبان صریح شرق شناسانه سخن می گوید و دیگران گاهی با زبان فرهنگ گرایی معنویت گرا، گاهی اوقات رفتار گرا، گاهی روشنفکرانه دینی، گاهی روشنفکرانه غیر دینی، گاهی روشنفکرانه ضد دینی، گاه اخلاق گرا و گاه حتی درون دینی. فرهنگ گرایی بر آمده از نگاه غالب و عمومی شرق شناسانه به مشکلات جوامع مسلمان است. بنابراین فرهنگ گرایی، زبانی آشناست و پیشینه ای ستیر دارد که سیاست خاص خود را هم از بی می آورد، چنان که ایده های فرهنگ گراییه برنارد لویس و شاگردان او، در دوران بوش پسر به مأموریتی جهانی ترجمه شد که مطابق آن غریبان بایستی از موضع و منظر تمدنی بر عهده می گرفتند تا این توحشی را که به زعم ایشان در قالب سیاست در فرهنگ های مسلمان دائماً باز تولید می شود، مهار کنند. این مأموریت جهانی همان بود که در یکی از صورت بندی های خود در تئوری های روابط بین الملل، نزد هانتینگتون، به ایده جنگ تمدن ها تبدیل می شود که بعدها با پیگیری این ایده در دستگاه بوش پسر، سر از همین خاور میانه کلنگی شده در می آورد. فرهنگ گرایی، ظاهری فوق العاده رام، دوستانه و کم خطر، بی آسیب و آرام دارد، ولی در عمل فوق العاده خشن است چون سیاست را غیر ممکن و بی فایده اعلام می کند. چنان که هانا آرنه به طور مفصل توضیح داده است، خشونت دقیقاً در همان لحظه ای آغاز می شود که سیاست غیر ممکن یا بی حاصل و تبعی و طفیلی دانسته می شود.

شعبه سوم: فرهنگ گرایی اخلاق گرا

فرهنگ گرایان اخلاق گرا معتقدند که اگر جامعه ما، سیاست ما و اقتصاد ما ناپسا مان است، راه اصلاح همه حوزه های زیست جمعی ما، از هیچ کدام از آن دو مسیر که فرهنگ گرایان قبلی پیشنهاد کردند نمی گذرد. نه باید لزوماً دنبال خوانش جدیدی از دین بود، به این معنا که سراغ متون برویم و آن را با چیزی مثل از دنیای مدرن هماهنگ کنیم و نه باید دنبال این باشیم که سراغ حوزه رفتاری فرهنگ برویم. بلکه باید هم در حوزه اخلاق توصیفی و هم در حوزه اخلاق تجویزی، نوعی اخلاق جهانی را از منظر ناظر ایده آل کشف کنیم؛ و همه زندگی مان، از جمله دیانت را در چارچوب آن اخلاق، نوسازی کنیم؛ و این نوسازی، پروسه ای است در حوزه فرهنگ. به نظر ایشان ما نیاز به شناختی جدید از اخلاق داریم. جناب ابوالقاسم فنایی از مهم ترین سخنگویان و نمایندگان این جریان است.

شعبه چهارم: فرهنگ گرایی معنویت گرا

فرهنگ گرایی معنویت گرا فرهنگ گرایی را خود آگاهانه تر از سه شعبه دیگر فرهنگ گرایی فراییش می نهد و دنبال می کند. یعنی علاوه بر اینکه خودش فرهنگ گراست، خود فرهنگ گرایی را هم به عنوان یک رویکرد معتبر توجیه می کند. این رویکرد به سیاست و اجتماع که مهم ترین تنور بسین آن در ایران، جناب مصطفی ملکیان است، نه تنها فرهنگ گراست بلکه خود آگاهانه فرهنگ گراست و با تنویر به کردن فرهنگ گرایی سعی می کند به ما توضیح دهد که چرا فرهنگ گرایی، معتبرتر از سیاست گرایی و راهی است که باید پیدا کنیم و برویم. توصیه فرهنگ گرایی معنویت گرا این است که اگر گرفتاری سیاسی، اقتصادی، یا توسعه نیافتگی در هر سطح و ساحتی داریم، ربطی به رفتار و دین و خوانش های مختلف از دین ندارد. اینها همه صورت بندی هایی نادرست از مسأله اند. ما اگر مشکلی داریم، مشکل اصلی ما اولاً در تک تک افراد و ثانیاً در خصلت های روانشناختی تک تک افراد

فرهنگ گرایی سبب می شود اصلاح سیاسی و سیاست ورزی مصلحانه همچون اصلاح نقش ایوان خانه ای به نظر آید که از پای بست ویران است. از نظر فرهنگ گرایان، کسانی که در جوامع مسلمان از جمله ایران، دنبال کار سیاسی از راه اصلاح گری هستند، در بهترین حالت، تنها می توانند نقش ایوان را اصلاح کنند